

## کالبد شکافی نقشه جغرافیایی و نقش آن در اعمال قدرت و القاء سیاست

دره میرحیدر\*

استاد جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران

حسین حمیدی نیا

دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۴/۱۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۶/۲۸)

### چکیده:

نقشه مهم‌ترین ابزار شناخت در جغرافیا و عالی‌ترین وسیله به نمایش در آوردن اطلاعات جغرافیایی است. نقشه ابزاری در خدمت محیط‌شناسی و بازنمایی‌کننده تسلط انسان بر محیط پیرامون خود، در برخی موارد ابزاری در اختیار قدرت سیاسی و حاکمیت‌ها بوده است. لذا نقشی مهم در القاء سیاست و اعمال قدرت ایفا می‌نماید. مفهوم قدرت در اینجا همه شکل‌ها و صورتبندی‌های آن در سطوح مختلف جامعه را شامل می‌گردد. چرا نقشه به عنوان ابزاری در خدمت اعمال قدرت و القاء سیاست قرار می‌گیرد. مقاله حاضر به منظور پاسخگویی به این پرسش و همچنین نقد و بررسی نظراتی که در این باره ارائه شده، طراحی و نوشته شده است. به این منظور چارچوبی نظری، مفهومی با استفاده از نشانه‌شناسی، قدرت و متن، گفتمان، قدرت و رسانه و نقشه‌های ادراکی و شناختی و ژئوپلیتیک انتقادی طراحی شده است. فرضیه اصلی پژوهش این است که خاصیت نشانگی به معنای اینکه نقشه بازتاب عینی واقعیت‌ها و عوارض جغرافیایی بصورت یک به یک نیست، بلکه جایگزین آن واقعیات است، مهم‌ترین دلیل پیوند نقشه با سیاست و قدرت در نظر گرفته شده است.

### واژگان کلیدی:

نقشه، قدرت، نشانه، متن، گفتمان، رسانه، نقشه ادراکی

### مقدمه و طرح مساله

نیاز و حس کنجکاوی، انسان‌ها را از دیر باز بر آن داشته است تا به ناشناخته‌ها دست یابند و زیستگاه خود را از نزدیک شناسایی و بررسی کنند. همگام با گسترش کمی و کیفی جوامع بر این تلاش افزوده شد و شناخت و بهره‌گیری از زیستگاه آدمیان ابعادی گسترده یافت، تا به حدی که در عصر کنونی آگاهی از عوامل جغرافیایی و تاثیر آنها بر حوزه‌های گوناگون زندگی انسان، شناخت نقشه جغرافیایی را بر همگان ضروری ساخته است.

نقشه مهم‌ترین ابزار شناخت در جغرافیا و عالی‌ترین وسیله نمایش اطلاعات و معلومات جغرافیایی است (گنجی، ۱۳۸۰: ۴۳۵). محیط شناسی در معنای کلی آن، یعنی مطالعه روابط انسان با محیط طبیعی و انسانی تنها به وسیله نقشه امکان پذیر است. در خصوص جایگاه نقشه در جغرافیا، همین بس که بسیاری از صاحب نظران معاصر و جغرافیدان‌های حرفه‌ای، تنها مفاهیم و موضوعاتی را در شمول دانش جغرافیا بشمار آورده‌اند که قابلیت بازنمایی از طریق نقشه را داشته باشند (گنجی، ۱۳۸۰: ۴۳۵).

در واقع، آنچه کاربرد نقشه را بصورت گسترده رایج ساخته است، اعتماد عمومی به درست بودن اطلاعات انتقال داده شده از سوی آن و همچنین اعتقاد به عینی بودن و انطباق دقیق آنها از واقعیت‌های بیرون از ذهن (جهان واقع) بوده است. اکثر کاربران نقشه‌های جغرافیایی چنین تصور می‌کنند که نقشه، پدیده‌ای بی‌طرف و خنثی بوده و خواسته‌ها و نیات کارتوگراف‌ها، سفارش دهندگان نقشه‌ها و دولت‌ها در چگونگی گزینش اطلاعات جغرافیایی و انتقال آنها از طریق نقشه به مخاطبان، جایگاهی ندارد. اما باید دانست که نقشه جغرافیایی چیزی بیش از نمایش عوارض سطح زمین یا نگاه عمودی از بالا می‌باشد. نقشه، انتقال‌گزینه‌ی اطلاعات جغرافیایی روی سطح صاف (اعم از کاغذ و رایانه) می‌باشد. در واقع نقشه، جایگزین واقعیت‌های محیط روی کاغذ است نه خود آن واقعیت‌ها. به عبارت دیگر، علائم، نشانه‌ها، رنگ‌ها و خطوط جایگزین عوارض واقعی سطح زمین می‌گردد. البته بحث از انتقال‌گزینه‌ی اطلاعات توسط نقشه الزاماً به معنای انتقال اطلاعات مورد نظر پدید آورندگان به مخاطبان نیست، بلکه امری گریز ناپذیر است. برای مثال در نقشه‌های طبیعی، اطلاعات مربوط به محیط طبیعی گزینش و نمایش داده می‌شود و در نقشه‌های سیاسی، طبیعتاً اطلاعات سیاسی بازنمایی می‌شود. به عبارت دیگر، گزینش اطلاعات در بسیاری موارد مربوط به تخصصی شدن شاخه‌های مختلف جغرافیا بوده و در برخی موارد بخصوص در نقشه‌های بازنمایی‌کننده پدیده‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ممکن است در پیوند با اغراض و منافع بازیگران گردد.

جغرافیا به عنوان دانش مطالعه روابط انسان و محیط پیرامون آن، شامل محیط طبیعی و انسانی است. یکی از انواع محیط‌های انسانی، محیط سیاسی است. سیاست و قدرت پیوند تنگاتنگی با جغرافیا دارند. از نظر میشل فوکو (Michel Foucault) ابعاد درک رابطه قدرت - دانش از طریق ارجاع قدرت به فضا قابل درک می‌باشد :

«... مرزها و حوزه‌های نفوذ همواره وجود داشته‌اند و این ایدئولوژی‌ها بوده‌اند که سرزمین‌ها را به استعمار در آورده‌اند ... قدرت پیوند تنگاتنگی با فضا دارد فضاها از طریق اعمال قدرت ایجاد می‌گردند» (black,1997:18).

نقشه در طول تاریخ جوامع انسانی از وسیله‌ای به منظور بازنمایی موقعیت مکان‌ها و فضاها بتدریج به ابزاری در جهت بازنمایی جایگاه، قدرت و امتیازت جوامع، قبایل و کشورها تبدیل شد. نقشه انواع گوناگون دارد. از نقشه‌های شهری و اطلس‌های راه گرفته تا نقشه‌های سیاسی و اطلس‌های استراتژیک و تاریخی، در تمام نقشه‌ها بخشی از واقعیت‌های موجود در سطح زمین نمایش داده می‌شود و بخشی دیگر حذف می‌گردد. این نظام تا حدی بخاطر ماهیت نقشه است که در واقع کوچک شده بخشی یا همه سطح زمین است و امکان نمایش همه واقعیت‌ها را تواما در کنار هم به نقشه کش و کارتوگراف نمی‌دهد و بخشی نیز بدلیل ویژگی نشانه بودن نقشه است که به آن قابلیت تغییر و دخل و تصرف در واقعیت‌ها را می‌دهد. نقشه یکی از انواع نشانه شمایی (Iconic Semiotic) است. نشانه‌های شمایی دارای این ویژگی مهم هستند که بر اساس شباهت نشانه با موضوع خود، استوارند. برای نمونه عکس، تصویر، نقاشی، ماکت ساختمان، مدلها و انواع نقشه‌ها، همه نشانه شمایی می‌باشند. نقشه‌های جغرافیایی در همه حال نشانه شمایی هستند زیرا همواره میان آنها و واقعیت‌های روی زمین، نوعی شباهت و همانندی وجود دارد. دو نوع دیگر نشانه‌ها عبارتند از نشانه‌های نمادین (Symbolic) و نمایه‌ای (Index). دو نوع اخیر شباهتی کمتر با موضوع‌های خود دارند و در بسیاری موارد، رابطه آنها با موضعی که آن را بازنمایی می‌کنند قراردادی بوده و قابلیت تفسیر و تاویل آنها بالا است. لذا نقشه‌هایی که دارای خاصیت نشانه شمایی هستند مانند نقشه‌های بزرگ مقیاس، قابلیتی کمتر برای تفسیر و تاویل دارند و بر عکس نقشه‌های کوچک مقیاس ظرفیت بیشتری برای القاء سیاست، اعمال قدرت، هویت و معنا دارند.

رابطه میان نقشه و قدرت سیاسی برای جغرافیدان‌ها از زمان‌های دور بصورت یک مفروض مطرح بوده است (Henrikson, 1994:49). با مطالعه متون جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، چنین بر می‌آید که جغرافیدان‌ها همواره بصورت توصیفی به بررسی رابطه نقشه و قدرت پرداخته‌اند و هیچگاه علت یا علت‌های چنین رابطه‌ای را مورد بررسی قرار نداده‌اند (blacksell, 2006:28) و همچنین تاکنون مطالعه نظام‌مندی در خصوص اینکه کدام انواع نقشه و

یا در چه مقیاس‌هایی قابلیت بیشتری برای استفاده‌های سیاسی، القای معنای مورد نظر سازندگان یا سفارش دهندگان دارند، صورت نگرفته است. البته منظور نگارنده از رابطه میان نقشه و قدرت و همچنین القاء سیاست یا معنای ویژه از سوی یک نقشه خاص، به معنای نمایش نادرست پوسته زمین نیست بلکه منظور این است که برخی نقشه‌ها ضمن حفظ خاصیت نشانه شمایی و حفظ همانندی با عوارض پوسته زمین به گونه‌ای نمایش می‌یابند که معنای خاصی را به مخاطب القاء کنند، از سیاست یا خط مشی خاصی دفاع کنند یا پدیده‌ای جغرافیایی را پنهان نمایند.

### پرسش اصلی

بیشتر مطالعات جغرافیایی معطوف به مطالعه نقشه و پیوند آن با قدرت سیاسی با مفروض دانستن این رابطه، با روش توصیفی انجام شده است و چرایی و علت (یا علت‌های) این رابطه، مورد توجه پژوهشگران نبوده است. پرسش اصلی در این مقاله این است که چرا و به چه علت برخی نقشه‌ها از این قابلیت برخوردارند که بصورت ابزاری در خدمت اعمال قدرت و القاء سیاست قرار گیرند؟

### فرضیه اصلی

خصلت نشانه بودن نقشه مهم‌تر علت در پیوند و ارتباط آن با قدرت و سیاست است.

### پرسش‌های فرعی

- در کنار پرسش اصلی پرسش‌های دیگری نیز مطرح است که عبارتند از:
- ۱- کدام انواع نقشه قابلیت بیشتری در اعمال قدرت و القاء سیاست دارند؟
  - ۲- کارکرد نقشه به عنوان متن، گفتمان و رسانه در پیوند با سیاست چیست؟

### فرضیه‌های رقیب

- ۱- نام‌های استفاده شده در نقشه‌های جغرافیایی از قابلیت بیشتر برای به خدمت گرفته شدن از سوی قدرت سیاسی برخوردار هستند.
- ۲- نقشه به سان یک نظام نشانه‌ای از اجزاء تشکیل دهنده گفتمان و یک رسانه نقشی مهم در توضیح جهان و انتقال پیام‌های جهت دار و گزینشی ایفا می‌نماید.

### چارچوب نظری

از آنجا که نقشه یک نظام نشانه‌ای است و کارتوگراف‌ها با استفاده از خطوط، رنگ‌ها و علائم قراردادی اقدام به ترسیم نقشه و انتقال عوارض سطح زمین بر روی سطح صاف کاغذ یا مانیتور رایانه می‌نمایند، لذا استفاده از نظریه‌های نشانه‌شناسی در شناخت، توصیف و تحلیل نقشه اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. علاوه بر این، نقشه به مثابه یک سند و متن، قابلیت استفاده در گفتمان‌های مختلف و مشروعیت بخشیدن به آنها را دارد، همچنین نقشه به سان یک نظام نشانه‌ای، نوعی متن تصویری نیز بشمار می‌رود و در نهایت نقشه به عنوان یک تصویر حامل پیام، از چگونگی پراکندگی پدیده‌های جغرافیایی و موقعیت‌های مکان‌ها نسبت به یکدیگر، یک رسانه محسوب می‌گردد. به این ترتیب، تحلیل نقشه در این غالب‌ها نیازمند استفاده از تحلیل گفتمانی، متنی و رسانه و قدرت می‌باشد.

با توجه به اینکه نقشه یک نشانه شمایی است، همواره در پی بازنمایی هر چه دقیق‌تر عوارض و پدیده‌های جغرافیایی است. لذا نقشه به لحاظ ماهیت در پی انعکاس واقعیت‌های روی زمین می‌باشد و ارائه یک تحلیل سراسر ساختار شکنانه از نقشه کاری عبث و بیهوده است. اما نقشه دارای این قدرت و توانایی و ظرفیت نیز است که با ارائه بینش‌های متفاوت و اشکال مختلف تصاویر کارتوگرافیک، تفسیر یک موقعیت را به میزان بسیاری تحت تأثیر قرار دهد. لذا در کنار تحلیل‌های ساختار شکنانه، بررسی‌های پوزیتیویستی و تجربه‌گرایانه نیز نتیجه بخش خواهد بود. استفاده ابزاری از نقشه برای تحت تأثیر قرار دادن دیدگاه‌های مخاطبین، دقیقاً بدلیل ویژگی‌های منحصر بفرد نقشه است. هدف اراده سیاسی تغییر کامل پدیده‌ها و عوارض جغرافیایی نیست چه اگر چنین شود اعتماد عمومی به نقشه سلب خواهد شد لذا آنها با استفاده از علم و فن‌آوری، شکل کلی پوخته زمین را تا حد ممکن شبیه آنچه روی زمین است، نمایش می‌دهند اما در نمایش موقعیت عوارض و پدیده‌های جغرافیایی بخصوص جغرافیای انسانی با استفاده از بازی‌های کارتوگرافیک دخل و تصرف می‌کنند.

### نقشه جغرافیایی از منظر هستی‌شناسانه

تعریف نقشه جغرافیایی پاسخ به این پرسش است که نقشه چیست؟ پاسخ به این پرسش امری سهل و در عین حال ممتنع می‌باشد. از این نظر سهل است که نقشه جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی امروزه انسان هاست. امروزه در همه خانه‌ها، ادارات، مراکز آموزشی و پژوهشی و حتی بسیاری از خودروهای عمومی و خصوصی (مانند مترو) انواع گوناگون از نقشه‌ها و اطلس‌ها با شکل‌ها، مقیاس‌ها و اهداف گوناگون موجود است. شاید همین فراوانی و کاربرد

گسترده موجب گردیده، نقشه پدیده‌ای بدیهی و عادی به نظر رسد و زوایای آشکار و پنهان آن کمتر مورد توجه قرار گیرد.

فرهنگ گیتاشناسی نقشه را چنین تعریف می‌کند: ... به نمایش ترسیمی عوارض پوسته زمین (به صورت قرار دادی و به وسیله علائم و نشانه‌ها) روی موادی مانند کاغذ، پلاستیک، مقوا، پارچه و سایر مواد مشابه که به نسبت معینی کوچک شده باشد (مقیاس)، نقشه گفته می‌شود (فرهنگی بزرگ گیتاشناسی، ۱۳۷۶: ۳۴۱).

در منبعی دیگر، نقشه‌چنین تعریف شده است: «یکی از مهم‌ترین ابزارهای جغرافیدان‌ها در شناخت محیط، نقشه می‌باشد. نقشه بازنمایی دو بعدی بخشی یا همه سطح زمین می‌باشد. نقشه الزاماً کوچک‌تر از مرجعی (سطح زمین) است که آن را بازنمایی می‌کند، لذا نمی‌تواند در برگیرنده همه اطلاعات و واقعیت‌های موجود در آن مرجع بطور همزمان و با همه جزئیات باشد. نقشه‌ها تنها اطلاعات گزینشی، آنهم بسته به مقاصد ویژه‌ای که به آن منظور تهیه شده‌اند را به نمایش در می‌آورند (Bergman and Renwick, 2002: 29).

تعریف نخست از نقشه شامل همه انواع نقشه از نقشه‌های جغرافیایی گرفته تا نقشه‌های ساختمانی در مقیاس‌های مختلف می‌شود. در این تعریف، مفهوم "عوارض پوسته زمین" به‌طور کلی بیان شده ولی به اینکه این عوارض و پدیده‌ها چه هستند و شامل چه چیزهایی می‌گردند، اصولاً شاخص‌های عینی عوارض پوسته زمین یا عوارض جغرافیایی چه هستند، نمی‌پردازد. در این تعریف اشاره شده که عوارض پوسته زمین با استفاده از علائم و نشانه‌هایی که به صورت قراردادی از سوی همه‌کار توگراف‌ها پذیرفته شده روی کاغذ انتقال می‌یابد. برای نمونه در نقشه‌های توپوگرافی رنگ سبز معرف جلگه‌ها و نواحی دارای ارتفاع کمتر از ۲۰۰ متر می‌باشد در حالیکه در نقشه‌های پوشش گیاهی رنگ سبز نشانه جنگل است، لذا فهم گونه‌های مختلف نقشه، نیازمند دانستن رمزگان آن گونه خاص است که معمولاً در راهنمای نقشه به آن اشاره می‌گردد.

در تعریف دوم، علاوه بر موارد تعریف نخست شامل اهمیت نقشه در جغرافیا و شناخت جغرافیدان‌ها و غیر جغرافیدان‌ها و تفاوت مقیاس نقشه با واقعیت‌های بیرونی به نکتۀ مهم دیگری اشاره شده و آن اطلاعات ارائه شده از سوی نقشه‌ها بدلیل تفاوت مقیاس میان نقشه و واقعیت‌های بیرونی می‌باشد که الزماً گزینشی است و بسته به مقاصد و اهداف ویژه‌ای که آن نقشه به آن منظور تهیه شده است بستگی دارد. طبق این تعریف، گزینشی بودن اطلاعات نقشه جز ذات و ماهیت نقشه است و هیچ ارتباطی به اراده سیاسی و عمدی بودن چنین فرآیندی به منظور تحت تأثیر قراردادن مخاطبان ندارد. برای مثال در نقشه‌های طبیعی تنها عوارض و پدیده‌های جغرافیای طبیعی در نقشه‌های پوشش گیاهی پدیده‌های گیاهی و در نقشه‌های

جغرافیای فرهنگی و سیاسی عوارض و پدیده‌های فرهنگی و سیاسی بازنمایی می‌گردند. به عبارت دیگر، گزینشی بودن اطلاعات ارائه شده جنبه فنی و تکنیکی دارد تا جنبه ارادی، عمدی و نشانی از اهداف سیاسی خاص.

تشخیص تفاوت میان دخل و تصرف‌های ناشی از تکنیک‌های کارتوگرافیک، اهداف تخصصی و منافع سیاسی در نقشه‌ها، نکته‌ای ظریف است که کلید فهم فرضیه مقاله حاضر می‌باشد. نقشه مهم‌ترین ابزار شناخت و بازنمایی عوارض و پدیده‌های جغرافیایی است. اما عوارض و پدیده‌های جغرافیایی چیستند و شامل چه چیزهایی می‌گردند. در یک تعریف ساده می‌توان عوارض جغرافیایی را پدیده‌هایی دانست که موضوع مطالعات جغرافیایی هستند و قابلیت بازنمایی از طریق نقشه را دارا می‌باشند. اما پرسش بعدی این است که دانش جغرافیا چیست؟ با بررسی و مقایسه تعاریف گوناگون از جغرافیا، دو مفهوم کلیدی در جغرافیا قابل تشخیص است یکی انسان و دیگری طبیعت. به عبارت دیگر، مطالعه رابطه میان انسان و محیط طبیعی پیرامون او، هسته اصلی دانش جغرافیاست (شکویی، ۱۳۷۷: ۲۰-۱۷) همین دوگانگی در نقشه نیز صادق است. یعنی هر نقشه جغرافیایی شامل دو بعد طبیعی و انسانی است. بدون در نظر گرفتن بعد انسانی جغرافیا به علم هواشناسی، زمین‌شناسی و ژئومورفولوژی تقلیل می‌یابد و بدون در نظر گرفتن طبیعت، جغرافیا به علوم دیگر نظیر مطالعات فرهنگی، علوم سیاسی، اقتصاد و ... استحاله می‌گردد. از سوی دیگر، باید دانست که جغرافیا چگونه پراکندگی پدیده‌های طبیعی و انسانی را مطالعه می‌کند. پراکندگی مفهومی بسیار مهم در جغرافیاست و همین مفهوم هسته اصلی بازنمایی‌های مختلف در نقشه است. برای مثال، مطالعه پراکندگی پدیده‌های سیاسی مانند کشور در سطح زمین و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها موضوع جغرافیای سیاسی است. این ویژگی‌ها در نقشه‌های جغرافیایی نیز دیده می‌شود. لذا هر نقشه جغرافیایی شامل یک بعد طبیعی به عنوان ظرف و یک بعد انسانی به عنوان مظروف می‌باشد. اگر هیچ انسانی بر روی زمین زندگی نمی‌کرد و یک موجود خیالی از یک سیاره دیگر نقشه کره زمین را تهیه می‌کرد، حاصل کار او شامل خطوط و رنگ‌هایی بود که هیچ نام و نشانی نداشت. اما زمین، خالی از سکنه نبوده و در جای جای آن جوامع انسانی پراکنده هستند. لذا عوارض و پدیده‌های جغرافیای طبیعی در ارتباط تنگاتنگ با پدیده‌های انسانی و اجتماعی بوده و با تاریخ فرهنگ و هویت آن جوامع در هم آمیخته شده‌اند. به این ترتیب همه عوارض جغرافیای طبیعی از قبیل کوهها، رودها، دریاها، اقیانوس‌ها، خلیج‌ها، فلات‌ها و ... داری نام‌هایی می‌باشند که حاصل تاریخ، فرهنگ، هویت، منافع و آرزوهای اقوام، ملل، نژادها و جوامعی هستند که آن عوارض بر اساس زبان آنها نامگذاری شده‌اند. برای نمونه از نظر جغرافیای طبیعی، خلیج فارس یک پهنه آبی در میان یک فلات (ایران) و یک شبه جزیره (عربستان) واقع شده است و

مختصات آن در تمامی نقشه‌ها و اطلس با نهایت دقت ترسیم می‌شود. اما از نظر جغرافیای سیاسی، تاریخی و فرهنگی، این خلیج با نام فارس برای ملت ایران به معنای حضور تاریخی و فرهنگی دیرپا در این مکان جغرافیایی بوده و با منافع، هویت، تاریخ و فرهنگ ملت ایران پیوند خورده است. کارتوگراف‌ها نه توان تغییر مختصات جغرافیایی و شکل این خلیج را دارند و نه قصد آن را، سیاستمداران هم چنین قصدی ندارند، اما در خصوص نام آن میان ایرانیان و اعراب اختلاف نظر وجود دارد و هر یک به منظور اعمال قدرت و القاء نظر خود اقدام به چاپ نقشه‌هایی با نامهای فارس و عرب می‌کنند و در عین حال در پی یافتن نقشه‌های تاریخی برای اثبات ادعای خود می‌باشند.

مورد دیگر در دخل و تصرف ارادی و عمدی در نقشه‌ها، مربوط به موقعیت مکان‌ها می‌شود. اصولاً مکان (Place) پدیده‌ای جغرافیایی است که از ترکیب عوامل طبیعی و انسانی پدید می‌آید. هر مکان دارای موقعیت مطلق یا ریاضی است که مختصات جغرافیایی آن نامیده می‌شود، اما هر مکان یک موقعیت نسبی هم دارد که موقعیت آن را در ارتباط با سایر مکان‌ها روشن می‌کند. برای مثال هر کشوری در پی ارائه نقشه‌ای است که موقعیت آن را در ارتباط با سایر کشورها (مکان‌ها) بهتر بازنمایی کند. برای نمونه در این ارتباط آمریکا، شوروی، چین و اتحادیه اروپا هر یک نقشه‌هایی را انتشار می‌دهند که کشور خودشان را دارای موقعیت مرکزی در ارتباط با سایر مکان‌ها نشان دهد. این به معنای تغییر عوارض جغرافیایی پوسته زمین نیست.

اکنون در صورتی که بپذیریم نقشه دارای این قابلیت هست که از سوی قدرت و اراده سیاسی به منظور اعمال قدرت و القاء سیاست مورد استفاده قرار گیرد، بار دیگر این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چرا نقشه‌های جغرافیایی دارای چنین ویژگی هستند؟ پاسخ به این پرسش این است که خاصیت نشانگی علت آن است.

اگر بهترین علت مورد استفاده قرار گرفتن نقشه در جهت اهداف و نیات سیاسی، نشانه بودن آن باشد، باید دید نقشه چگونه نشانه‌ای است. پیرس (c.s.peirce) یکی از شناخته شده‌ترین نشانه‌شناسان، نشانه را چنین تعریف می‌کند: نشانه عبارت است از «چیزی که ما به ازای چیز دیگری قرار گیرد و از این طریق قابل فهم گردیده و معنایی را تداعی کند» (معینی، ۱۳۸۰: ۱۲۴). برای مثال، نقشه ما به ازای عوارض و پدیده‌های جغرافیایی (پدیده‌های واقعی) قرار می‌گیرد و بر آنها دلالت می‌کند. اساس دلالت نشانه بر معنای خود و پذیرش جایگزینی نشانه بجای واقعیت عینی بیرونی، بر مبنای قرار داد و در برخی موارد شباهت است (در نقشه هر دو مورد مصداق دارد). به گفته امبرتو اکو (U.ECO) نشانه تمامی آن چیزهایی است که بر پایه قرار داد اجتماعی و از پیش نهاده، چیزی را به جای چیز دیگر معرفی کند (احمدی، ۱۳۸۳:



۳۲. دو جزء اصلی مدل نشانه‌شناسی (دال / مدلول = نشانه) را دو مفهوم دال (Signifier) و مدلول (Signified) تشکیل می‌دهند. این دو جزء در چارچوب قراردادهای نشانه‌شناسانه شکل می‌گیرند. دال وجه مشاهده پذیر است و مدلول مشاهده شدنی نیست (به عبارت دیگر در اکثر موارد، هنگامی که دال حضور دارد معمولاً مدلول حضور عینی نداشته و تصور آن به ذهن متبادر می‌گردد). در نقشه‌های جغرافیایی، نقشه دال و آنچه نقشه به آن دلالت می‌کند مثلاً کشور ایران یا قاره آمریکا مدلول می‌باشد.

نشانه‌ها انواع گوناگونی داشته و به روش‌های مختلف تقسیم بندی می‌شوند. مشهورترین تقسیم بندی از سوی پیرس ارائه شده است. در این تقسیم بندی، نشانه‌ها به سه دسته نمادین (Symbolic)، نمایه‌ای (Indice) و شمایی (Icon) طبقه بندی می‌شوند (Chandler, 2007: 36-37). از میان سه نوع نشانه یاد شده، نوع شمایی دارای اهمیت ویژه‌ی در دانش جغرافیاست. نشانه شمایی بر اساس شباهت میان نشانه با موضوع (مرجع نشانه) استوار است و نقشه‌های جغرافیایی از نوع نشانه‌های شمایی می‌باشند اما دارای کارکردهای نمادین و نمایه‌ای نیز هستند.

کارکرد نشانه انتقال اندیشه از طریق پیام (Message) است. این امر مستلزم وجود مرجع (Reference)، رمزگان (Code)، فرستنده (Detinature) و گیرنده (destinature) می‌باشد. رومن یا کوبسن (R. Jakobson) بر مبنای طرح واره ای که از نظریه ارتباط اقتباس کرده بود، شش کارکرد را برای کل نظام نشانه‌ای قائل بیان نموده است که عبارتند از: کارکرد ارجاعی، عاطفی، کنایی، زیبایی شناختی، همدلی و فرازبانی.

یکی از قابلیت‌های نشانه دارا بودن خاصیت‌های نمادین و نشانگی می‌باشد که شناخت این دو قابلیت، می‌تواند نقشی مهم در فهم قابلیت‌های نقشه جغرافیایی و نحوه پیوند آن با قدرت و اداره سیاسی ایفا نماید. نشانه نمادی آنگونه که پیرس یاد آوری می‌کند، نشانه‌ای است که بر اساس یک قرارداد اجتماعی با موضع و مرجع خود دارای رابطه می‌باشد. در این تعریف نماد عبارت از یکی از انواع نشانه است که به موضوعی اشاره دارد و بر مبنای یک قانون یا تداعی ایده‌های همگانی به گونه‌ای عمل می‌کند که به عنوان ارجاع به آن موضوع تفسیر شود (معینی، ۱۳۷۸: ۹۳). در این ارتباط، نماد به عنوان رویدادی موضوعی برای معناهایی مانند ایده‌ها، باورها یا ارزش‌ها یا بیان جنبه‌های عاطفی و شناخت تجربیات افراد مطرح می‌شود. در این حالت، نمادها به صورت پدیده‌هایی در قالب واژه، رنگ، تصویر، احساس، آوا و غیره جلوه گرمی می‌شوند که مردم معانی و ارزش‌های خود را به آن الصاق می‌کنند. اهمیت صور نمادین به حدی است که کاسیرر (E. Cassirer) فیلسوف آلمانی ادعا می‌کند، عدم وجود نماد در زندگی انسانها باعث گسیختگی رابطه با جهان خواهد شد به عقیده او بدون وجود صور نمادین (زبان،

تصویر و از جمله نقشه) انسان‌ها تنها می‌توانستند به شناخت بسیار اندک حسی دست یابند. اما هنگامی که انسان از طریق نمادسازی از حالت بی‌واسطگی به واسطه یافتگی می‌رسد از اتکا به تجربه محض (که دامنه آن محدود است) آزاد می‌شود. یکی از ویژگی‌های صور نمادین از نظر کاسیرر، عدم داشتن معنایی یکسان برای انسان‌هاست (معینی، ۱۳۷۸: ۹۳). یک ویژگی دیگر نماد از نظر کاسیرر تحرک فوق‌العاده معنایی این پدیده است که بتدریج با فراوانی کاربرد آن و پذیرش آن از سوی انسانها تحرک آن از بین رفته و معنای ثابت پیدا می‌کند که وی آن را خاصیت نشانگی می‌نامد. ایده‌ها با حرکت از وجه نمادین به وجه نشانگی، خصلت ارجاعی قوی‌تر پیدا می‌کنند و تکثیر معنای آنها کمتر می‌شود. در خصوص نخستین ویژگی نشانه به عنوان واسطه میان انسان و جهان، نقشه جغرافیایی بدون شک یکی از بهترین نمونه‌ها است. انسان بدون نقشه نیز می‌تواند به شناخت محیط و جهان پیرامون خود قدام کند اما هیچگاه نمی‌تواند یک تصور کلی از آن بدست آورد. در خصوص خاصیت نشانگی و تثبیت معنای یک نماد و نشانه در اثر کثرت کاربرد و شباهت میان نشانه و موضوع آن، نقشه جغرافیایی به عنوان یک نشانه شمایی به واسطه ذات و گوهر خود همواره باید بیشترین شباهت را با مرجع و موضوع خود که کره زمین و عوارض جغرافیایی آن است، داشته باشد. اما به دلایل فنی امکان انتقال دقیق سطح کروی به سطح صاف وجود ندارد و همواره میان نقشه و واقعیت بیرونی، اختلاف وجود دارد. این اختلاف جنبه فنی و تکنیکی دارد اما برخی کارتوگراف‌ها یا سیاستمداران با استناد به اینکه هیچگاه امکان یک بازنمایی دقیق از کره زمین وجود ندارد بسته به سلیقه، ایدئولوژی، منافع و دیدگاه خود، نوعی خاص از بازنمایی را انتخاب و به مخاطبان عرضه می‌کنند. برای مثال، آرنو پیترز (A. Peters) کارتوگراف مارکسیست آلمانی در سال ۱۹۶۷ بازنمایی ویژه‌ای از کره زمین ارائه داد که سیستم تصویر آن به نام خود او پیترز نامگذاری گردید. در این بازنمایی خاص، پیترز با الهام از ایدئولوژی مارکسیستی، شکل قاره‌های کره زمین را به گونه‌ای تغییر داد که برعکس نقشه جهان نمای مرکاتور، سهم کشورهای جنوب در این بازنمایی بیشتر از کشورهای شمال گردد (Black, 1997: 35) اینکه وی تا چه حد موفق به القاء نظر خود به مخاطبان گردیده مشخص نیست، اما در مقدمه اطلس خود صراحتاً به نیت خود اذعان کرده است (The Peters World Atlas, 2002: 3). خاطر نشان می‌شود این تفاوت تعبیر در بازنمایی پیترز با بازنمایی کلاسیک مرکاتور ریشه در یک تجربه تاریخی و ذهنی دارد که پیترز آن را بازنمایی نموده است.

نشانه بودن نقشه، آن را واجد خصوصیتی چون جنبه نمادین، متن‌وارگی، قابلیت استفاده از آن به عنوان سند تاریخی و جغرافیایی و دارای ویژگی رسانه‌ای و انتقال پیام کرده است. همه این ویژگی‌ها نقشه را در چنان موقعیتی قرار می‌دهد که جغرافیدانان، سیاستمداران در

مواردی که امکان آن وجود داشته باشد، در پی القاء پیام‌های مورد نظرشان با استفاده از تکنیک‌های مختلف نقشه‌کشی به مخاطبین می‌باشند.

### بررسی موردی کاربرد نقشه در اعمال قدرت و القاء سیاست

هنریکسون (Alank.Henrikson) در خصوص نقشه جغرافیایی و نقش آن در تنظیم رابطه انسان با جهان، همچنین شناخت آن چنین اظهار نظر کرده است: «نقشه جغرافیایی وسیله ای است مانند عدسی (لنز) که به واسطه آن جهان را می‌بینیم، می‌شناسیم و جهانی بزرگتر پدید می‌آوریم (Henrikson, 1994: 52). نقشه به سان یک نظام نشانه‌ای (تصویری - نوشتاری) متشکل از نمادها و نشانه‌ها بوده و می‌توان آن را در زمره متن (Text) بشمار آورد و از این منظر دارای قابلیت تاویل (Interpretation) و تفسیر (Commentaire) است. به عبارت دیگر، نقشه دارای خاصیت نمادین، متن وارگی، گفتمانی و رسانه‌ای می‌باشد. همچنین نقشه‌های ذهنی و ادراکی که افراد از محیط پیرامون خود به صورت ذهنی ترسیم می‌کنند تا حدی در تصمیم‌سازی و طراحی سیاست‌ها، استراتژی‌های در مقیاس‌های مختلف تأثیر گذار است.

### کارکرد نمادین نقشه

یکی از نمونه‌های جالب و کلاسیک از کارکرد نمادین نقشه در نشان سازمان ملل متحد، تجلی یافته است. در این نشان دو عنصر اساسی بکار رفته است. یکی شاخه زیتون به عنوان نماد صلح و دیگری نقشه جهان نمای کره زمین به عنوان نماد جهان شمول بودن سازمان ملل متحد و گسترش اقتدار آن به سراسر پهنه کره زمین. نکته جالب در این علامت و نشان استفاده از سیستم تصویر آزیموتال (Azimuthal) برای بازنمایی موقعیت قاره‌ها است. در این سیستم تصویر، مرکز نقشه جهان نما مدیترانه قطبی انتخاب شده و خشکی‌ها و قاره‌های مسکون کره زمین در پیرامون این مرکز قرار می‌گیرند. از آنجا که قطب شمال و جنوب فاقد مراکز جمعیتی بوده و هیچ کشور و واحد سیاسی در آن موجود نمی‌باشد، لذا دارای موقعیت خنثی بوده و طراحان نشان سازمان ملل متحد با استفاده از این ویژگی قصد داشتند اصل برابری ملت‌ها (و مکان‌ها) را که از اصول مهم منشور ملل متحد بود، بصورت نمادین به جهانیان ارائه کنند. سیستم تصویر مرکاتور به گونه‌ای است که کشورهای می‌توانند با استفاده از اصول کارتوگرافیک و تغییر موقعیت خود (بدلیل کروی بودن زمین) جایگاه خود را به صورت مهم-تری جلوه داده و به نمایش در آورند، اما در سیستم تصویر آزیموتال این کار اگر نگوییم غیر ممکن، بسیار مشکل است و هدف پدید آورنده آن، ریچارد هریسون (Richard Edn Harrison) نزدیک کردن ملت‌ها به یکدیگر بوده است (Henrikson, 1994:62). تاسیس کنندگان سازمان ملل

متحد هنگام انتخاب پرچم و نمادین سازمان، سیستم تصویر هریسون (آزیموتال) را بهترین نشانه و نماد برای سازمان جدید التاسیسی دانستند که امیدواری بسیاری به توفیق آن در نزدیک ساختن ملت‌ها به یکدیگر و برقراری صلح و امنیت بین‌المللی از سوی آن داشتند..

### کارکرد متنی نقشه

مجموعه خطوط، رنگ‌ها، نوشته‌ها و نام‌ها روی نقشه را می‌توان یک متن در نظر گرفت. نقشه به مثابه متن همانند متغیر واسطه‌ای عمل می‌کند که شناخت انسان از محیط پیرامون را امکان پذیر می‌کند. این بدان معناست که بدون نقشه، انسان قادر به درک موقعیت جغرافیایی مکان‌ها و مقایسه جایگاه خود و دیگران نمی‌باشد. این ویژگی نقشه یادآور اظهار نظر ژاک دریدا (J.Derrida) است. که تاکید دارد، امکان دسترسی مستقیم به واقعیت در اختیار انسان نیست. البته این به معنای نفی هستی‌شناسی چیزها و امور بیرون از متن نیست بلکه نفی امکان شناخت مستقیم واقعیت‌ها است. در واقع متون نوعی بازنمایی (Representation) از جهان هستند. نقشه به مثابه متن را می‌توان نوعی بازنمایی از جهان تلقی کرد.

در خصوص رابطه میان بازنمایی و واقعیت‌های بیرونی میان مکاتب مختلف شناخت‌شناسی اختلاف نظرهایی وجود دارد. پسا ساختارگرایان بر این عقیده هستند که امکان بازنمایی بیطرفانه و دقیق از جهان وجود ندارد و همه بازنمایی‌ها سیاسی بوده و به نفع یا ضرر یک طرف می‌باشد (berton 1995:6-7). در حالیکه اثبات گرایان بر بی طرفی شناخت اعتقاد دارند و هواداران هرمنوتیک نیز بر تفسیر و تاویل در شناخت تاکید می‌کنند.

نقشه به عنوان یک متن (نظام نشانه‌ای تصویری - نوشتاری) چگونه با سیاست و قدرت ارتباط می‌یابد؟ نقشه جغرافیایی یک نشانه تصویری از نوع شمایی است که شباهت با موضوع خود (پدیده‌های جغرافیایی) را به نمایش می‌گذارد. به عبارت دیگر، نقشه جغرافیایی بازنمایی پدیده‌های واقعی جغرافیایی مانند خشکی‌ها، دریاها، کوه‌ها، رودها، کوهها و ... در قالب خطوط، رنگ‌ها، علائم و نام‌ها می‌باشد. نقشه یک نشانه شمایی است. شمایل، نشانه‌ای است که اساس آن بر شباهت صوری بیان دال و مدلول یا به زبان پیرس میان مبنای نشانه و مورد تاویلی آن، شکل گرفته است. لذا رابطه میان نقشه و موضوع آن بدلیل شمایی بودن آن غیرقراردادی است (این امر شامل رنگ‌ها و علائم نمی‌گردد) (بابک احمدی، ۱۳۸۴: ۲۵). می‌توان گفت نشانه شمایی موضوع را به یاری کیفیت خود موضوع و رها از هرگونه قرارداد بیان می‌کند (بابک احمدی، ۱۳۸۴: ۲۵). بر این اساس در یک نقشه جغرافیایی شکل خشکی‌ها، دریاها، جهت کوه‌ها، رودها و موقعیت ریاضی مکان‌ها، برای مثال شهرها و روستاها قابل تغییر نیست و در صورت عدم نمایش این عوارض منطبق با واقعیت‌های بیرونی، دیر یا زود نادرست بودن

نقشه آشکار می‌گردد. آنچه در یک نقشه جغرافیایی به عنوان یک متن قابل تغییر و دستکاری در جهت منافع یک قدرت سیاسی به ضرر دیگر قدرت‌ها و بازیگران می‌باشد عبارتند از:

- ۱- دستکاری و تغییر موقعیت نسبی یک مکان (مثلاً کشور یا قاره) در ارتباط با دیگر مکان‌ها، کشورها و قاره‌ها. برای مثال، می‌توان به نقشه‌های جهان نمای چاپ شده در اروپا، امریکا و چین اشاره کرد که در هر یک از این نقشه‌ها تلاش می‌شود موقعیت کشور ذی‌نفع در مرکز نقشه نمایش داده شود. البته در این نقشه‌ها موقعیت ریاضی کشورها و قاره‌های مورد نظر تغییر نمی‌کند بلکه موقعیت نسبی آن بر اساس منافع صاحبان منافع تغییر می‌کند.
- ۲- تغییر موقعیت مکان‌ها بر اساس عقاید و ایدئولوژی حاکم. در این خصوص می‌توان به نقشه‌های ترسیم شده در قرون وسطی در اروپا اشاره کرد. در این نقشه‌ها که طبق تعالیم کلیسا ترسیم می‌شدند، قاره آسیا به دلیل واقع شدن اورشلیم (بیت المقدس) در آن به عنوان سرزمین مقدس در بالای نقشه کشیده می‌شد و اروپا و آفریقا در پایین نقشه ترسیم می‌گردید.
- ۳- مطرح کردن ادعاهای سرزمینی و مرزی، بزرگ‌نمایی تهدیدات، دستکاری موقعیت اقوام و قومیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی و نژادی از دیگر موارد استفاده یا سوء استفاده از ویژگی متن وارگی نقشه است. در این موارد ویژگی رسانه‌ای نقشه نیز مد نظر می‌باشد.
- ۴- تغییر نام‌های پدیده‌ها و عوارض جغرافیایی در جهت اثبات ادعاهای تاریخی و هویتی. نمونه کلاسیک این اقدام چاپ نقشه‌های جعلی از خلیج فارس با نام خلیج عربی می‌باشد.

### نقشه و گفتمان

یکی از کارکردهای اصلی نقشه که کاربرد بسیاری نیز دارد، کارکرد اسنادی آن است. نقشه به عنوان سند همواره در متون ژئوپلیتیک، روابط بین‌المللی، مطالعات منطقه‌ای و جغرافیای سیاسی و به منظور اثبات گزاره‌ها بکار می‌رود. در این ارتباط دو دیدگاه وجود دارد. از نظر اثبات‌گرایان نقشه دارای جایگاه اسطوره‌ای بوده و این بدان معناست که نقشه سندی درست و غیرقابل خدشه است و عیناً بازنمایی‌کننده واقعیت‌های خارجی یا تاریخی می‌باشد. اما از نظر مکتب ساختارشکنانه بخصوص نظرات فوکو، گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که جهت بازنمایی جهان واقعیت‌ها بسته به منافع ارائه دهنه آن سازماندهی می‌گردد. هر گفتمان دارای سه عنصر است که عبارتند از: مرجع صلاحیت دار در خصوص بیان گزاره‌ها، نمادهای مشروعیت بخش و موقعیت فاعل شناسایی یا گوینده. در این ارتباط نقشه جغرافیایی در دومین عنصر یعنی نمادهای مشروعیت بخش جای می‌گیرد. کارکرد نقشه در این اینجا همان کارکرد اسنادی و مرجع است. با این تفاوت که در دیدگاه ساختارشکنانه نقشه سندی غیر قابل خدشه و عیناً بازنمایی‌کننده واقعیت‌ها در نظر گرفته نمی‌شود.

بر اساس نظرات فوکو، دانش از قدرت جدا نیست، لذا بیطرف نیست (برخلاف نظر اثبات‌گرایان). از نظر وی بخصوص علوم انسانی در بستری از روابط قدرت تکامل می‌یابد و از طریق رویه‌ها و فناوری‌هایی چون "حذف"، "تحدید"، "نظارت" و عینیت بخشی به کنترل جوامع انسانی می‌پردازد (مشیرزده، ۱۳۸۴: ۲۶۱-۲۶۰). بر این اساس، می‌توان چنین گفت که کارتوگرافی یا دانش تولید نقشه، واجد هر چهار ویژگی یاد شده به قرار زیر می‌باشد:

۱- **فن‌آوری حذف.** نقشه یک بازنمایی گزینشی از عوارض سطح زمین است. در فرآیند تولید آن، بخشی از واقعیت‌ها و امور جاری با نیت قبلی و اهداف و منافع خاص و یا به دلایل تکنیکی حذف می‌گردد. برای مثال در نقشه‌هایی که عوارض طبیعی را به نمایش می‌گذارند به ناگزیر عوارض انسانی حذف می‌گردد. در نقشه‌های شهری، توزیع فضایی فقر و ثروت، مراکز انباشت سرمایه و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی از دیده‌ها پنهان می‌گردد.

## ۲- ویژگی محدودکنندگی نقشه جغرافیایی

نقشه رابطه تنگاتنگی با تحدید و مرزبندی دارد. در واقع آنچه به عنوان مرز در زندگی اجتماعی انسان مطرح است و در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی تجلی می‌یابد بیشتر روی نقشه قابل فهم و درک است تا روی زمین و واقعیت. به عبارت دیگر، مرزهای افقی حتماً با نقشه عجین خواهد بود. در خصوص، مرزبندی‌های طبقاتی نیز با توجه به اینکه اختلاف طبقاتی دارای ما به ازاء مکانی و فضایی هستند، لذا قابل بازنمایی از طریق نقشه می‌باشند. حتی پدیده‌ای چون کشور که از مصادیق بارز تحدید سرزمینی است نیز بیشتر با نقشه قابل درک و فهم بوده و از طریق نقشه به پدیده‌ای انضمامی تبدیل می‌گردد.

## ۳- فن‌آوری انضباطی نقشه (بازنمایی نظم فضایی)

نقشه از جمله ابزارهای مهم فن‌آوری انضباطی قدرت است. از طریق نقشه و با کمک آن کنترل و نظارت بر فضا اعمال می‌شود. اصولاً سازماندهی سیاسی فضا (منظور تقسیمات کشوری در مقیاس ملی و نظام کشوری در مقیاس جهانی) از طریق نقشه و با کمک آن عینیت می‌یابد.

## کارکرد رسانه‌های نقشه

نقشه به عنوان یک نظام نشانه‌ای، حامل پیام از مرجع به مخاطبین است، لذا یک رسانه است. نقشه جغرافیایی در شمول رسانه‌های دیداری (بصری) قرار می‌گیرد که هم شامل تصویر و هم متن نوشتاری می‌شود. نقشه جدا از اینکه خود رسانه است، بدلیل ویژگی منحصر به فرد آن در به تصویر کشیدن موقعیت جوامع انسانی، واحدهای حکومتی و پدیده‌های اجتماعی از بعد فضایی و سرزمینی، کاربرد بسیار در رسانه‌های دیداری مانند تلویزیون،

مجلات و روزنامه‌ها دارد. به عنوان سند، نقشه در مستند کردن اخبار، اطلاعات و ادعاها در رسانه‌های بصری مورد استفاده قرار می‌گیرد. از آنجا که نقشه‌های جغرافیایی بدلیل بصری بودن، قابلیت بالایی در به تصویر کشیدن حوادث تاریخی، سیاسی، بین‌المللی، ژئوپلیتیک، اجتماعی، اقتصادی و نظامی دارند، لذا سازمان‌ها، نهادها و دولت‌های مختلف، علاقه مند به استفاده از نقشه در بازنمای اهداف و مقاصد خود می‌باشند. نام‌ها و اسامی نوشته شده روی نقشه‌ها، ویژگی هویت بخشی، اسطوره سازی و القاء هویت تاریخی و ملی داشته و نقشه‌های جغرافیایی قابلیت خوبی در بازنمایی ادعاهای سیاسی، تاریخی و قومیتی دارند. نمونه کلاسیک سوء استفاده از کارکرد رسانه‌ای نقشه، چاپ نقشه‌های جعلی خلیج فارس با نام خلیج عربی از سوی کشورهای عربی و بخصوص امارت متحده عربی است که آخرین تلاش از این نوع استفاده از نام جعلی خلیج عربی در اطلس چاپ موسسه جغرافیای ملی آمریکا (National Geographic) در سال ۲۰۰۳ بود که احتمالاً با حمایت مالی کشور امارت متحده عربی صورت گرفت.

### نقشه‌های ادراکی و شناختی

یکی از منابع پدیدار شدن جهان در برابر ما که خود ناشی از تصور و برداشت ما از جهان است، نقشه‌های ادراکی (Mental map) و شناختی (Cognitive Map) هستند. با عنایت به ماهیت این‌گونه نقشه‌ها، می‌توان چنین گفت که تصور و برداشت انسان‌ها از جهان، بیشتر یک مفهوم ایدئولوژیک و فلسفی است تا جغرافیایی صرف که معمولاً از طریق کارتوگرافی بازنمایی می‌شود (Henrikson, 1994). سخن ما در اینجا مربوط به نقشه‌های بدون کارتوگرافی است مانند نقشه‌هایی که در ذهن پرندگان مهاجر از مسیر مهاجرت وجود دارد. این نقشه‌ها، دارای نقشی اساسی در ادراک و فهم محیط به عنوان زیر بنای هر گونه تصمیم‌سازی و سیاستگذاری هستند. البته پذیرش چنین نقشی برای این طرح‌های ذهنی و شناختی از واقعیت‌های محیطی تا حدودی گمراه کننده است، مگر اینکه چنین شناختی از محیط با آگاهی فضایی و همچنین شباهت ساختاری میان نقشه ذهنی و جهان واقعی همراه گردد (Henrikson, 1994). از آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مفاهیمی چون نقشه ذهنی؛ شناختی و ادراکی، حلقه اتصال میان جغرافیا و روان‌شناسی بوده که می‌توان از آن به عنوان روان‌شناسی جغرافیایی یاد کرد. در منابع جغرافیایی از این مبحث با عنوان جغرافیای رفتار فضایی نام برده شده است (شکویی، ۱۳۸۲: ص ۱۱۱).

نخستین بار در سال ۱۹۱۳، عنوان نقشه تصویری توسط سی. سی. تروبریج (c.c.Trowbrige) وارد ادبیات علمی شد (Martin cadwalladen, 1985: 172). در سال ۱۹۴۵ جان

کرتلند رایت (J.K.wright) رئیس انجمن جغرافیدان‌های آمریکا به این نکته مهم تاکید کرد که انسان‌ها درخصوص شناخت محیط، بیشتر بر اساس باورها و عقاید خود عمل می‌کنند تا بر اساس اطلاعات عینی‌شان. در سال ۱۹۴۸ تالمن (Talman) عنوان نقشه‌شناختی را مطرح کرد (شکویی، ۱۳۸۲: ۱۱۲). در سال ۱۹۶۰، یکی از اساسی‌ترین پژوهش‌ها درباره تاثیرگذاری نقشه‌های شناختی، توسط کوین لینچ (K.Lynch) در سه شهر آمریکا انجام شد. به عقیده لینچ تصاویری که افراد از شهر محل زندگی خود در ذهن دارند، حاوی یک نظام دلالتی و معنایی (نشانه‌ای) است که در مجموعه نسبت فرد را با سایر افراد جامعه و مکان‌ها و فضاها روشن می‌کند. یکی از شناخته شده‌ترین نظریات در این رابطه از سوی هارولد اسپراوت (H.sprout) و مارگارت اسپراوت (M.sprout) ارائه شده است. اسپراوت‌ها نظریات ژئوپلیتیکی تک بعدی جبر جغرافیایی و امکان‌گرایی صرف را رد کرده و در عوض رابطه میان محیط ادراکی (Psycho milieu) که همان برداشت‌های رهبران سیاسی از محیط است و محیط واقعی (operational milieu) را موضوع مطالعه و تحقیق خود قرار دادند (کارل دوپچ، دیگران، ۱۳۷۵: ۲۱۳).

آنها معتقد بودند محیط به دو طریق روی فعالیت‌های انسان تاثیر می‌گذارد: نخست آنکه، محیط تنها زمانی روی تصمیمات انسان اثر می‌گذارد که انسان عوامل محیطی را ادراک کند و دوم اینکه، این عوامل روی عملکردهای فردی یا روی عواقب تصمیماتی اثر می‌گذارد که بر اساس ادراکات محیطی مبتنی باشند.

### نتیجه

نقشه به لحاظ فنی، نمایش عوارض سطح زمین روی سطح صاف است. به لحاظ هستی‌شناسی نقشه نوعی نشانه شمایی است به این معنا که جایگزین واقعیت‌ها و پدیده‌های جغرافیایی شده و تا حد امکان سعی در حفظ شباهت با واقعیت‌ها دارد. از منظر شناخت‌شناسی، نقشه واسطه شناخت میان انسان و محیط پیرامون او است. با توجه به اینکه نقشه پایه اصلی شناخت در جغرافیاست، لذا می‌توان گفت بخش عمده شناخت در جغرافیا متکی به نقشه و تحت تاثیر آن است. رابطه میان شناخت و نقشه در جغرافیا، رابطه ای متقابل است به این معنا که از یک سو نقشه حاصل تحقیقات میدانی و مشاهدات عینی جغرافیدان‌ها بوده و بر اساس مطالعات آنها طراحی و ترسیم می‌شود و از سوی دیگر خود پایه شناخت و نظریه پردازی در جغرافیا می‌باشد. بسیاری از نظریه‌های مهم جغرافیایی بخصوص در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بر مبنای نقشه‌های جغرافیایی و نوعی خاصی از سیستم تصویر که قابلیت توجیه آن نظریه را داشته‌اند، ارائه شده است. برای مثال، مکیندر نظریه ژئوپلیتیک قلب زمین را بر اساس نقشه مرکاتور و الکساندر دوسورسکی نظریه برتری نیروی هوایی را بر اساس نقشه



از یموتال ارائه کرده‌اند. کروی بودن زمین امکان بازنمایی آن را به صورت مختلف روی سطح صاف فراهم کرده است از یک سو این مساله امری تکنیکی و فنی می‌باشد اما از سوی دیگر به علت قابلیت بازنمایی موقعیت نسبی مکان‌ها بصورت‌های مختلف، این امکان بوجود آمده است که هر نقشه جغرافیایی بر اساس یک سیستم تصویر خاص، بتواند موقعیت نسبی مکان‌ها را تغییر دهد.

این قابلیت نقشه ناشی از خاصیت نشانه بودن آن است. نقشه نه خود واقعیت بلکه جانشین آن محسوب می‌شود. در روند جایگزینی واقعیت، نقشه به گزینش واقعیت‌ها می‌پردازد. گزینش واقعیت‌ها به دو علت انجام می‌گیرد: ۱- دلایل فنی زیرا امکان نمایش همه واقعیت‌ها و عوارض جغرافیایی به صورت همزمان در یک نقشه یک مکان وجود ندارد؛ ۲- دلایل غیر فنی و عمدتاً اولویت‌های سفارش دهندگان که می‌تواند ناشی از منافع و اولویت‌های سیاسی فرهنگی، تاریخی و هویتی باشد. نشانه بودن نقشه به آن قابلیت کارکرد نمادین کارکرد متنی، گفتمانی، اسناد و رسانه‌ای بخشیده و نقشه را به وسیله و ابزاری ایده‌آل برای اعمال قدرت و القاء سیاست تبدیل کرده است.

در این خصوص، ویژگی‌های متنی، اسنادی و رسانه‌ای نقشه حائز اهمیت است. نام مکان‌ها و عوارض جغرافیایی که بار ارزشی، هویتی و تاریخی دارد، مهم‌ترین هدف دولت‌ها، قدرت‌های سیاسی، اقلیت‌های قومی ناراضی برای القاء نظرات خودشان است.

تغییر موقعیت نسبی مکان‌ها نیز از دیگر ویژگی‌های نقشه است که خود ناشی از کروی بودن زمین است. امکان تغییر موقعیت ریاضی در نقشه‌ها وجود ندارد زیرا موقعیت ریاضی با مختصات جغرافیایی هر مکان و طول و عرض جغرافیایی آن نسبتاً خط استوا و نصف‌النهار گرینویچ تعیین می‌شود. اما موقعیت نسبی یعنی نسبت یک مکان با مکان‌های دیگر که قابل تغییر است. برای مثال، موسسه نشنال ژئوگرافیک آمریکا نقشه‌های جهان‌نما را با مرکزیت ایالات متحده آمریکا منتشر می‌نماید. در حالیکه موسسه‌های جغرافیایی چین نقشه‌های جهان‌نما با محوریت چین انتشار می‌دهند که در آن آمریکا بجای غرب در شرق نقشه قرار می‌گیرد. علاوه بر موارد فوق، نقشه جغرافیایی دارای ویژگی‌هایی است که به لحاظ روانی بر تصورات و برداشت‌های مخاطبان خود تأثیری می‌گذارد. استفاده از روان‌شناسی رنگ‌ها و همچنین اصول زیبایی‌شناسی می‌تواند در سلسله مراتب جایگاه مکان‌ها در ذهن مخاطبان نقش مهمی ایفا نماید.

در پایان خاطر نشان می‌شود، هدف این مقاله تذکر این نتیجه به مخاطبان نقشه‌های جغرافیایی است که، نقشه به مثابه یک ابزار شناخت و واسطه میان انسان و محیط به علت ویژگی نشانه‌ای آن و آن هم از نوع نشانه شمایی (بصری) در تلاش است که هر چه بیشتر

خود را با واقعیت‌های روی زمین هماهنگ و همانند کند. اما همین ویژگی نشانه‌ای آن این قابلیت را به آن می‌بخشد که در مواردی از جمله نام مکان‌ها، موقعیت نسبی مکان‌ها و نحوه استفاده از رنگ‌ها، اصول زیبایی‌شناسی و گزینش اطلاعات تا حدی متمایل به منافع و خواسته‌های سفارش دهندگان آن گردد.

## منابع و مأخذ:

### الف. فارسی:

۱. احمدی، بابک (۱۳۸۳) از نشانه‌های تصویری تا متن: بسوی نشانه‌شناسی ارتباطی. تهران: نشر مرکز.
۲. بزرگی، وحید (۱۳۸۲) دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل تاویل‌شناسی، پسانوگرایی، نظریه انتقادی. تهران: نشر نی.
۳. پورکمال، محمد (۱۳۴۹) بررسی‌های کارتوگرافی در جنوبی شرقی ایران. تهران، موسسه جغرافیا، نشریه گزارش‌های جغرافیایی، شماره دوم.
۴. تامپسون، جان ب. (۱۳۸۰) رسانه‌ها و مدرنیته. ترجمه مسعود اوحدی. تهران: انتشارات سروش.
۵. دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۷۶) میشل فوکو، فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
۶. فرهنگ بزرگ گیتاشناسی (۱۳۷۶) تهران: گیتاشناسی.
۷. گنجی، محمد حسن (۱۳۸۰) جغرافیا در ایران. تهران: گیتاشناسی.
۸. گریو، پی‌یر (۱۳۸۳) نشانه‌شناسی. ترجمه محمد نبوی. تهران: نشر آگه.
۹. رکاچه ویتس، فیلیپ (۱۳۸۴) نقشه‌نگاری، گذاری میان دانش، هنر و ترفند. تهران: ماهنامه لوموند دیپلماتیک، اسفند ماه ۱۳۸۴.
۱۰. مدیری، مهدی و خواجه، خسرو (۱۳۸۳) کارتوگرافی مدرن. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.
۱۱. مشیرزده، حمیرا (۱۳۸۴) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.
۱۲. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۰) موانع نشانه‌شناختی گفتگوی تمدن‌ها، تهران: هرمس.
۱۳. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۷۸) نماد، نشانه و اندیشه سیاسی. گفتمان و تحلیل گفتمانی: مجموعه مقالات، به اهتمام محمدرضا تاجیک. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
۱۴. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۱) تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت امور خارجه.

### ب. خارجی:

1. Bergaman, Edward F. and Renwick W. H. (1999) **Introduction to Geography: peoples, Places and Environment**. New Jersey: Prentice Hall. Inc.
2. Berten, H. (1995) **The Idea of postmodern**. London: Routledge.
3. Black, Jeremy (1997) **Maps and politics**. Chicago: The University of Chicago press.
4. Blacksell, Mark (2006) **Political Geography**. London: Routledge.
5. Ehrenberg, Ralph. E. (2006) **making The world: An Illustrated History of Geography**. Wshington: Natinal Geagrophic society.
6. Henrikson, A. K. (1994) **The power and politics of maps**. In G. J. Demko and W. B. Wood Eds. *Reordering the world* (pp. 49-70). Bouldr Colorado: Westview press.
7. Robinson, A. and Cuptill, M. (2002) **Elements of cartography**. India: Gopsons papers LTD.

- 
8. Smart, Lez. (2004) **Maps that Made History**. Richmond U. K. : national Archive publishers.
  9. Sphyroeras, Vasilis. And others (1985) **Maps and map Makers of Ageans**. Trans. G. Cox and J. Solman. Athens: olkos LTD.
  10. Zigler, D.J. (2001) **post – communist Eastem Europe and the cartography of Indipendence** . Political Geography 21 pp671-686.